

Archetype of Persephone and Hera in the stories of "Anis" and "Story of the Alley"

Maryam Heidari¹

کهن‌الگوی پرسِفون و هِرا در داستان‌های «انیس» و «سرگذشت کوچه»

مریم حیدری^۱

چکیده

Abstract

Myths have a close link with different sciences, especially psychology. A linkage that goes beyond the naming of diseases and is a fully functional aspect for the study of society, thoughts, beliefs, and even political relationships. Shinoda Boolean, a follower of Jung's school, uses the concept of "archetype" as a typographical plan based on the Greek myths, according to which women fall into three groups of behavior: a maiden, a vulnerable, and Charmer. The first group expresses independence and self-respect; the second group representing the traditional roles of the wife, mother and daughter; and in the third group, the goddess of love and beauty is located, which in the direction of self-esteem and autonomy of the goddesses of the first group; and, on the other hand, the third group's relationalism. In this paper, based on this classification, two short stories of Simin Daneshvar's works, Anis and Story of the Alley, which featured "Ancient Marriage archetype" (Hera), and "Anima Woman" (Persophone), have been dramatically analyzed. The points of sharing of these two archetypes are relationship and sympathy. In this study, the psychological and social causes of the confirmation and highlighting of these characteristics and their effects are examined.

Keywords: Archetype, Simin Daneshvar, Shinoda Boolean, Persophone, Hera.

شینودا بولن، روان‌شناس پیرو مکتب یونگ، با بهره‌گیری از ایده «کهن‌الگوها» طرحی تیپ‌شناسانه بر مبنای اساطیر یونان ریخته است که طبق آن، زنان در سه گروه رفتاری جای می‌گیرند: دوشیزه، آسیب‌پذیر و افسونگر. گروه اول بیانگر استقلال و خودبستگی‌اند؛ گروه دوم معرف نقش‌های سنتی همسر، مادر و دختر هستند و در گروه سوم ایزدبانوی عشق و زیبایی جای دارد که از جهت، خودبستگی و استقلال ایزدبانوان گروه اول را دارد و از سوی دیگر رابطه‌گرایی گروه سوم را. در این مقاله براساس تقسیم‌بندی فوق، به تحلیل دو داستان کوتاه از آثار سیمین دانشور با نام‌های «انیس» و «سرگذشت کوچه» که کهن‌الگوی زناشویی (هرا) و زن آنیمایی (پرسِفون) نمود چشمگیری در آنها دارند، پرداخته شده و علل روانی و اجتماعی مهر تأیید خوردن و پررنگ شدن این ویژگی‌ها و جلوه‌های آنها باز کاویده شده است. این بررسی نشان می‌دهد که کهن‌الگوی هرا با رنجورنمایی، خصومت‌ورزی غیرمستقیم، پرخاشگری منفعلانه، دوری جستن از عرصه‌های رقابتی با اذعان به بی‌کفایتی و رنجورنمایی واسطه‌ای (استفاده ابزاری از فرزند)، در جهت مصالح شخصی خود گام برمی‌دارد و پرسِفون با رابطه‌گرایی و یآوری قهرمان‌تنهایی خود را پر می‌کند. نقاط اشتراک این دو کهن‌الگو، رابطه‌گرایی و مهرطلبی است.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، سیمین دانشور، شینودا بولن، پرسِفون، هرا.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور.

karvan@ymail.com

¹.Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University.

مقدمه

توسط لوی برول برای نشان دادن چهره‌های تمثیلی در تصور اولیه از جهان به کار رفته است را می‌توان به سادگی در مورد محتویات ضمیر ناخودآگاه نیز به کار گرفت؛ زیرا عملاً همان معنا را دارد. دانش ابتدایی قبیله‌ای مربوط به «صورت‌های مثالی» است که به نحوی خاص تغییر یافته است. او در جای دیگر تصریح می‌کند که «این نظریه من درباره صورت‌های ازلی و سایق بر هوش و آگاهی به هیچ وجه اختراع خود من نیست و دلیل آن، این است که اصطلاح «آرکی‌تایپ» از قرن‌های اولیه میلادی وجود داشته است... تنها کاری که من کرده‌ام این است که اساسی مبتنی بر آزمایش، به نظریه‌ای داده‌ام که قبلاً آن را به عنوان افکار بدوی یا ابتدایی یا «قاطیغوریا» یا «عادت‌های راهنمای وجدان» یا «تجسمات جمعی» و غیره خوانده‌اند و تحقیقات را تا مرحله جزئیات تعقیب کرده‌ام» (یونگ، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۹).

یونگ روان را به دو بخش «خودآگاه» و «ناخودآگاه» تقسیم می‌کند. «ناخودآگاه جمعی» بخشی از ناخودآگاه است که جنبه شخصی ندارد و همگانی است و مضامین، خلق و رفتارهای آن در همه جا و در همه افراد کم و بیش همسان است (بولن، ۱۳۹۵: ۳۹). او محتویات ناخودآگاه جمعی را «کهن‌الگو» می‌نامد. واژه «کهن‌الگو» به معنی یک مدل اصلی است که بر اساس آن، چیزهای مشابه ساخته می‌شوند. به عبارت دیگر، نسخه نخستین. کهن‌الگو بیشتر شبیه یک نگاتیو فیلم است که باید تحت تأثیر تجربه ظاهر شود. یونگ معتقد است که

با وجود اشتهار یونگ^۱ به پایه‌گذاری دیدگاه‌هایی درباره پیوند روان‌شناسی با ادبیات و اسطوره، نخستین گام‌ها را در این زمینه، انسان‌شناسان و دین‌شناسان تطبیقی برداشتند. مشاهدات و مطالعات پژوهشگرانی همچون باستیان^۲، فریزر^۳ و زیمل^۴ نشان داد که مشابهت‌های فراوانی میان باورهای اقوام بدوی وجود دارد. درباره دلیل این اشتراکات بحث‌های متعددی صورت گرفت و فرضیه‌های گوناگونی مطرح شد. «رویکرد اول اشاعه^۵ است که به موجب آن، این اسطوره‌ها در مکان‌های معدودی از قبیل هند ساخته شده و از طریق تماس میان فرهنگ‌ها در روزگاران گذشته، به نقاط مختلف انتقال یافته‌اند» (بیرلین، ۱۳۸۶: ۳۶۰)، اما اشتراک معتقدات و افکار در اقصای عالم که به دلیل بُعد مسافت، امکان تأثیرپذیری از یکدیگر را تقریباً محال می‌نمود، محققان را بر آن داشت که فرض کنند دلیل این امر وجود اشتراکات روحی یا به تعبیر روان‌شناسانه، «ناخودآگاه جمعی» در افراد بشر است.

یونگ معتقد است که آنچه او «صورت مثالی» یا «الگوی دیرینه» می‌نامد، همان است که لوی برول، فیلسوف و قوم‌شناس فرانسوی، «تجسمات جمعی» خوانده است. اصطلاح «تجلیات جمعی» که

^۱Diffusion

^۲Collective unconscious

^۳Lévy-Bruhl

^۱Yung

^۲Bastian

^۳Frazer

^۴Simmel

اشکالی که برخی روان‌شناسان بر دیدگاه یونگ وارد می‌کنند، نگاه جزم‌اندیشانه وی در مورد تأثیر گذشته بر حال است. پیازه^۱ معتقد است: «تداوم عکس‌العمل‌های فرد بدان معنا نیست که از یک انرژی غریزی واحدی سرچشمه می‌گیرند. اینکه گذشته بر چگونگی رفتار حال تأثیر داشته باشد، دلیلی نیست که این اثر از خاطراتی ناخودآگاه یا احساساتی دائمی، مکتوم در ضمیر ناخودآگاه، ناشی می‌شود. تداوم رفتار، ناشی از الگوی رفتار عاطفی یا الگوهای عاطفی است. همان‌طور که همسان‌سازی گرانس در الگوی سقوط اجسام مستلزم آن نبوده است که نیوتن همه سیارات را با سبب، که الهام‌بخش فرضیه‌اش شد، یکسان بداند، همان‌طور هم مبارزه و ایستادگی فرد در برابر تحکم و زورگویی اشخاص بدان معنا نیست که آن فرد این اشخاص را با پدر سختگیر دوران کودکی‌اش یکسان می‌داند. این‌گونه رفتار در روان‌شناسی بدین ترتیب تبیین می‌شود که رفتار کودک در برابر پدر سختگیر به صورت یک الگوی رفتاری تکوین می‌یابد و می‌ماند و در همه موارد مشابه، از آن فرد همان شیوه رفتار یا عکس‌العمل دیده می‌شود. بنابراین، نیازی نیست که وجود یک غریزه یا انرژی واحد لایتنر را منشأ رفتار فرد بدانیم» (یونگ، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۲).

بیان مسئله

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، کهن‌الگوها به عنوان رسوب افکار و اعمال گذشتگان می‌توانند به رفتارهای بشر امروز شکل بخشند و آنها را به مسیری مشابه سوق دهند. از سوی دیگر، این نگاه جبری تا حدی

یک صورت ازلی، تنها زمانی که به خودآگاهی می‌رسد، مشخص می‌شود و در نتیجه از مواد موجود در تجربه خودآگاه آکنده می‌شود. هر چند این کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی ساختار متفاوتی دارند، ولی در همه جا یکسان‌اند و هم برای فرد و هم برای نژاد بشر سودمند هستند. کهن‌الگوها مفاهیم کهن و دیرینه‌اند که همواره بر ذهن بشر تأثیرگذار بوده‌اند و جلوه‌های آنها در ادبیات ملل گوناگون نیز دیده می‌شود. در میان تعداد بی‌شماری کهن‌الگو که یونگ شناسایی و تشریح کرد، الگوهای ذیل به چشم می‌خورند: تولد، تولد دوباره، مرگ، قدرت، جادو، قهرمان، کودک، فریبکار، آنیما، آنیموس و نقاب (هال و نوردبی، ۱۳۹۳: ۴۸ و ۴۹).

از نظر یونگ کهن‌الگوها الگوهایی برای رفتار غریزی‌اند که در ناخودآگاه جمعی ما می‌زیند. در افسانه‌ها و قصه‌های پریان و نیز خواب‌هایمان، تجلی انگاره‌ها و مضامین کهن‌الگویی را شاهدیم. وجود کهن‌الگویی مشترک در بین تمامی انسان‌ها دلیلی است بر وجود مشابهت اسطوره‌ای بسیاری از فرهنگ‌های مختلف، همان‌گونه که الگوهای از پیش موجود، بر چگونگی رفتار و واکنش‌هایمان نسبت به دیگران تأثیر می‌گذارند (بولن، ۱۳۹۵: ۳۹ و ۴۰). کهن‌الگوها می‌توانند با هم ترکیب شوند. برای مثال اگر کهن‌الگوی قهرمان با کهن‌الگوی دیو ترکیب شود، نتیجه می‌تواند فردی دارای خصوصیت رهبر بی‌رحم باشد. یا اگر کهن‌الگوی تولد با جادو ترکیب شود، نتیجه می‌تواند شخصیت جادوگر باروری که در برخی فرهنگ‌های بدوی وجود دارد، باشد (هال و نوردبی، ۱۳۹۳: ۴۹).

آسیب‌دیده نیازمند حمایت است (همان: ۴۲). در زندگی گروه اخیر «رابطه» نقش مهمی ایفا می‌کند. حیات زن به داشتن شوهر وابسته است و زندگی مادر با وجود فرزند معنا می‌یابد. در گروه سوم، آفرودیت، ایزدبانوی عشق و زیبایی، تک‌سوار است. او از جهتی خودبسندگی و استقلال ایزدبانوان گروه اول را دارد و از سوی دیگر رابطه‌گراست (همان: ۴۳)، اما در رابطه آسیب نمی‌بیند و حتی می‌تواند موجب آسیب نیز شود؛ زیرا در پی دوام آن نیست.

در این مقاله بر اساس تقسیم‌بندی فوق، به تحلیل دو داستان کوتاه از داستان‌های سیمین دانشور با نام‌های «انیس» از مجموعه «به کی سلام کنم؟» و «سرگذشت کوچه» از مجموعه «شهری چون بهشت» پرداخته شده است. از آنجا که رویکرد این مقاله بیشتر روان‌شناسانه - جامعه‌شناسانه است و گروه اول (دوشیزه) و سوم (کیمیاگر)، نمود کمتری در جامعه و بیشتر در آثار ادبی دارند و به عنوان الگوهای رفتاری جامعه مردسالار پذیرفتنی نمی‌نمایند، گروه دوم (آسیب‌پذیر) و از آن میان نیز «کهن‌الگوی زناشویی» (هرا) و «زن آنیمایی» (پرسفون)، به عنوان جلوه بارز زن سنتی برگزیده شد تا علل قوت گرفتن و پررنگ شدن این کهن‌الگو و جلوه‌های آن باز کاویده شود. کهن‌الگوی دیگر از

نقش محیط را نادیده می‌گیرد. جمع بین این دو دیدگاه، می‌تواند رویکرد واقع‌بینانه‌ای نسبت به کهن‌الگوها باشد. پسایونگی‌ها اغلب توانسته‌اند به این اتفاق نظر دست یابند. شینودا بولن، روان‌شناس پیرو مکتب یونگ، در کتاب *ایزدبانوی درون هر زن (Goddess in Everywoman)* با بهره‌گیری از ایده کهن‌الگوها طرح تازه‌ای بر مبنای اساطیر یونان ریخته است که طبق آن زنان در سه گروه رفتاری جای می‌گیرند:

۱. دوشیزه (آرتمیس، آتنا، هستیا)^۳

۲. آسیب‌پذیر (هرا، دیمیتِر، پرسفون)

۳. افسونگر (آفرودیت)

گروه نخستین، بیانگر استقلال و خودبسندگی‌اند. آرتمیس، خدایانوی شکار و ماه، در دامن طبیعت زندگی می‌کند و حامی ضعیف‌ها به خصوص زنان است. آتنا کهن‌الگوی خرد و هنرهای دستی، حامی قهرمانان نامدار است و هستیا خدایانوی آتش درون‌خانه، توجه درون‌نگرانه‌ای به هسته مرکزی و معنویت در شخصیت زن دارد (بولن، ۱۳۹۵: ۴۰ و ۴۱). گروه دوم معرف نقش‌های سنتی همسر، مادر و دختر هستند. هرا، همسر زئوس، کهن‌الگوی زناشویی است. دیمیتِر، خدایانوی غلات، دارای نقش ویژه مادر فداکار است. پرسفون، دختر دیمیتِر، دوشیزه

۱. Shinoda Bolen

۲. از این کتاب دو ترجمه فارسی موجود است که هر دو با عنوان «نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان» ترجمه شده‌اند. ترجمه نخست از آذر یوسفی ترجمه‌های شیوا و سلیس است، اما فاقد بخش ایزدبانوی کیمیاگر (آفرودیت) است. ترجمه دوم از مینو پرنیانی، این فصل را داراست، اما به لحاظ ترجمه ضعیف است و اغلاط تایپی فراوان دارد. در این پژوهش، ترجمه دوم صرفاً به دلیل کامل بودن برگزیده شد.

۳. مفهوم کهن‌الگوی دوشیزه به این معناست که بخشی از روان زن، به تملک درنیامده و دست نخورده باقی مانده و مرد را به آن راهی نیست و زن را از مردان و تأییدشان بی‌نیاز می‌سازد. وقتی زنی به چنین کهن‌الگوی دوشیزه‌ای میدان می‌دهد، از نظر روان‌شناختی بخش مهمی از وجودش، دست نیافتنی و باکره باقی خواهد بود (بولن، ۱۳۹۵: ۶۶-۶۵).

در این اثر، درخت با مدل‌های ماند مادینگی، نور و جاودانگی ارتباط داده شده است و کسب تجارب عرفانی محور بحث را تشکیل داده است. بخشی از عناوین این مقاله با مقاله پیشین، همپوشانی دارد.

«جلوه‌های کهن‌الگویی ادبیات پایداری در آثار سیمین دانشور» (۱۳۹۷) از فریبا رئیسی سرحدی و دیگران.

این اثر نیز همانند مقاله پیشین تنها به رمان سووشون (نه چنان‌که عنوان مقاله اظهار می‌دارد: «آثار») پرداخته است و کهن‌الگوهای نقاب، سایه، تولد دوباره و نمادهای زاینده‌گی درخت و گل با رویکرد به ادبیات پایداری از متن رمان استخراج و تحلیل شده‌اند.

چند اثر نیز به تحلیل اساطیری داستان‌های کوتاه این نویسنده پرداخته‌اند. این مقالات عبارت‌اند از: «نمود اسطوره گیاه‌پیکری در داستان‌های کوتاه دانشور یکی از خصیصه‌های سبکی وی» (۱۳۹۰) از فاطمه مدرسی و الناز عزتی.

«حرکت بر اساس داستان «اسطقس» سیمین دانشور از منظر نقد اساطیری» (۱۳۹۱) از فاطمه مدرسی و الناز عزتی.

مقاله دوم به لحاظ انتخاب موضوع تازگی‌هایی دارد و نگارندگان، ساختار سفری عرفانی را با استفاده از انگاره‌های اساطیری تبیین کرده‌اند، ولی مقاله نخست، تکرار مباحثی است که در آثار قبلی هم موجود بود.

چنانچه از عناوین آثار فوق نیز استنباط می‌شود، این مقالات عموماً نگاهی یونگی به مقوله کهن‌الگوها

همین گروه- دیمیتیر (مادر فداکار و افسرده)- که پررنگ‌ترین نقش را در جامعه و آثار ادبی ایفا می‌کند و از سوی نهادهای سنت‌گرا تقویت می‌شود، به دلیل وسعت حضور در آثار ادبی، خود مجالی دیگر برای تحلیل می‌طلبد.

بر اساس نکات یادشده پرسش‌های اساسی این پژوهش عبارت‌اند از:

- علل اجتماعی قوت گرفتن کهن‌الگوهای زن آسیب‌پذیر و مهرطلب در این آثار کدام‌اند؟

- سائق‌های درونی چگونه موجب می‌شوند زنان فعالانه در محدودسازی خود نقش ایفا کنند؟

- موضع‌گیری دانشور در مواجهه با کهن‌الگوی زنان آسیب‌پذیر چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که با موضوع کهن‌الگو در آثار دانشور انجام شده‌اند، به طور عمده رمان سووشون را که اثری اسطوره‌محور است، دست‌مایه قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«صور مثالی آیموس یونگ در رمان سووشون» (۱۳۹۲) از محمدرضا کمال بانیانی و نرجس توحیدی‌فر.

در این مقاله جلوه‌های تجسم عنصر نرینه در روحیه زن بر شمرده و توصیف شده‌اند. این عناصر شامل پیر دانا، مار، آسمان، درخت، دایره و برخی دیگر از عناصر هستند.

«بررسی کهن‌الگوگرایانه درخت در رمان سووشون» (۱۳۹۳) از سعید کریمی قره‌بابا و مختار رضایی.

دارند و با دادن نقش حاشیه‌ای و تکمیلی به زن در اساطیر، اغلب به این نتیجه قراردادی بسنده کرده‌اند که دیدار قهرمان مرد با زن، یافتن آنیما است و زن در اساطیر فقط دارای صورت‌های دوگانه سازنده (مادر کبیر یا زن آرمانی) و ویرانگر (زن اغواگر) است؛ حال آنکه دیدگاه‌های پسایونگی به مقوله‌های نوین تری که با زندگی انسان معاصر در پیوند است، نیز پرداخته‌اند. در مورد آثار دانشور چنین پژوهشی صورت نگرفته است، اما در «دگرگونی ایزدبانوان در رمان خوف اثر شیوا ارسطویی» (۱۳۹۲) از نرگس باقری، به کهن‌الگوهای زنانه مانند پرسفون و دیمیترا پرداخته شده است. در مقاله «الگوهای سفر قهرمانی از نگاه پسایونگی و کاربرد آن در تحلیل متون» از محمدجعفر یاحقی و دیگران (۱۳۹۶) نیز برخی از دیدگاه‌های پسایونگی معرفی شده‌اند. از میان انواع سفرهای ذکر شده برای قهرمان، الگوی «سفر قهرمان زن» که مورین مرداک^۳ در کتاب *ثرفای زن بودن* مطرح کرده، به اهداف این مقاله نزدیک‌تر است. بر اساس این الگو مراحل سفر قهرمان زن، جدایی از زنانگی، هم‌ذات‌پنداری با پدر، رویارویی با غول‌ها، شفای شکاف میان مادر و دختر و در نهایت، یافتن مرد درون است (مرداک، ۱۳۹۳: ۴-۱).

روش پژوهش

بر اساس هدف، روش تحقیق این مقاله بنیادی-نظری است و بر اساس ماهیت، دارای رویکردی کیفی است. پس از تعریف مبانی نظری، خویش‌کاری‌ها و صفات دو کهن‌الگوی هرا و پرسفون توصیف شده‌اند و با شخصیت‌های داستان (فاطمه خانم و انیس) که نمونه کامل آن کهن‌الگوها هستند، انطباق یافته‌اند. از آنجا که هدف مقاله، ترسیم سیمایی کلی از زنان در آثار دانشور نبوده، تلاش شده است که تنها دو کهن‌الگوی خاص که دارای بخشی از ویژگی‌های شخصیتی زنان هستند، تبیین و با تنگ‌تر کردن دایره پژوهش، از کلی‌گویی پرهیز شود.

ضرورت انجام پژوهش

نویسندگان معمولاً از درونمایه رنج‌های زنان برای افزودن به بار عاطفی داستان سود جستند و به منظور جلب مخاطب، آنچنان را آنچنان‌تر جلوه داده‌اند. همین امر در نقد این آثار نیز ملاحظه می‌شود؛ به طوری که کمتر به انگیزه‌های درونی زنان که موجب واپس رانده شدن ایشان از عرصه اجتماع و پناه بردن

۱. آنیما شاید عبارت از تعبیر روانی اقلیت زن‌های ماده در بدن نر باشد. چیزی که این تعبیر را تقویت می‌کند، این است که در تصاویر ناشی از ناخودآگاه زن این شکل ظاهر نمی‌شود. ولی قرینه آن شکل که عمل آن هم عمل مشابهی است، وجود دارد. هر چند این قرینه تصویر زن نیست، بلکه تصویر مرد است. این شکل نر در روان-شناسی زن، آنیموس خوانده می‌شود. یکی از تظاهرات مخصوص به این دو شکل چیزی است که در زبان‌های مشتق از لاتین اصطلاح «آنیموزیته» (عداوت) به آن اطلاق می‌شود. آنیما موجب بروز حالات عصبانی بی‌منطق در مرد می‌شود و آنیموس زن را تحریک

به ادای عبارات مبتذل و ملال‌آور و اظهار عقیده‌های نامربوط می‌کند (یونگ، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۰).

۲Maureen Murdock

۳The heroine's journey

۴. در مقاله «سیمای زن در آثار سیمین دانشور» از خداوردی عباس‌زاده و هانیه طاهرلو با نگاهی کلی، زنان به دو گروه فرادست و فرو دست تقسیم شده‌اند و ویژگی‌های هر یک بر شمرده شده است.

(کامل و راضی) و سومین به ایزدبانوی بیوه، اما هرا پیش از هر چیز ایزدبانوی ازدواج^۱ و مادرگونی بود و نمودگار همسر دلخواه به شمار می‌رفت (ژیران، ۱۳۹۳: ۷۶). نمادهای مربوط به هرا یکی عصای شهریاری (اشاره‌ای به شرایط نکاح، نظیر حلقه ازدواج) و دیگر انار است که نماد عشق و باروری حاصل از زناشویی است (همان).

شخصیت نورا در «خانه عروسک» از هنریک ایبسن،^۲ لیدی برنکل در «اهمیت ارنست بودن» از اسکار وایلد،^۳ آهو در «شوهر آهو خانم» از علی محمد افغانی و زن در «بچه مردم» از جلال آل احمد، نمونه بارز این کهن‌الگو هستند.

۲. پرسفون: کهن‌الگوی زن آنیمایی

پرسفون، تنها فرزند زئوس و دیمتر بود. روزی که با دوستانش در باغ گل می‌چید، هادس، فرمانروای جهان زیرین، سوار بر ارابه‌اش از اعماق زمین بیرون آمد و او را ربود و به اجبار به همسری خود درآورد. دیمتر پس از تحمل رنج فراوان برای یافتن پرسفون، از زئوس یاری جست. زئوس، هرمس، خدای پیام‌رسان را روانه کرد تا پرسفون را بازگرداند. پرسفون که در جهان زیرین با اندوه زندگی می‌کرد، از دیدن هرمس شاد شد. هادس اجازه داد پرسفون همراه هرمس برود، اما قبل از رفتن چند دانه انار به او داد. وقتی پرسفون به نزد دیمتر بازگشت، مادرش از او سؤال کرد آیا در جهان زیرین چیزی خورده است؟ پرسفون به دروغ گفت که دانه‌های انار به زور به او خورانده شده است. به همین دلیل پرسفون مجبور بود یک سوم از سال را

به نقش‌های حاشیه‌ای و تکمیلی گردیده، پرداخته شده است. بنابراین، ضرورت ایجاب می‌کند تا از این منظر نیز که هدف مقاله است، به این امر نگریده شود.

کهن‌الگوهای «زناشویی» و «زن آنیمایی»

۱. هرا: کهن‌الگوی زناشویی

هرا بزرگ‌ترین دختر رئا و کرونوس بود. پدرش او را همانند خواهر و برادرانش در بدو تولد بلعید. وقتی هرا از شکم کرونوس آزاد شد، دختری نوجوان بود و تحت مراقبت دو خدمتکاری که از پریان طبیعت بودند، قرار گرفت. زئوس که شیفته وی شده بود، برای نزدیک شدن به او خود را به شکل پرنده کوچک و لرزانی درآورد. بعد از اینکه هرا آن پرنده را با گرمی به سینه فشرد، زئوس مجدداً به هیأت مردی در آمد و خواست وی را تصاحب کند، اما هرا تنها پس از ازدواج، راضی به ارتباط با زئوس شد. پس از سپری شدن ماه عسل، زئوس به روابط بی‌بندوبار پیشین خود بازگشت و بارها به هرا خیانت کرد. هرا نیز در عوض، سرشار از حسد و کینه‌توزی شد. ولی کینه وی متوجه زئوس نبود، بلکه زنان رقیب و فرزندان و نزدیکان آنها را هدف قرار می‌داد. واکنش دیگر هرا به خیانت‌های زئوس، انزوا جستن و دوری از خدایان کوه المپ بود (ژیران، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۵؛ بولن، ۱۳۹۴: ۲۰۰ و ۲۰۱).

در مجموع، هرا دارای سه چهره است که در آیین‌های پرستش وی، به این سه مرحله توجه شده و سه معبد به وی اختصاص داده‌اند: نخستین معبد به الهه کودک (دوشیزه)، دومین به ایزدبانوی همسر

^۱Oscar Wilde

^۲Gameila

^۳Henrik Ibsen

می‌دهد برای بچه‌دار شدن، به این امور رو کند.

۲. صفات و کنش‌های کهن‌الگوی هرا

۲-۱. رنجورنمایی

هرا در اولین مرحله از زندگی، دوشیزه‌ای عزیزکرده است. ازدواج با زئوس (نماد قدرت) از وی زنی کامل و راضی می‌سازد، اما برخلاف قصه‌ها سرانجام این پیوند، آن عبارت پایانی شاد نیست: *happily ever after* (یکی از تفاوت‌های افسانه با اسطوره).

بنابراین، او که در دوره نخست، مهارتی برای تأمین معاش کسب نکرده است (نظیر آتنا در هنرهای دستی، یا آرتمیس در شکار) به ناچار برای تثبیت جایگاه خویش به شیوه‌های خام‌دستانه رو می‌کند.

یکی از طرق توجیه توقعات، رنجورنمایی است. شخصیت مهرطلب برای بتواند توقعات خود را اعمال و ارضاء نماید، از روی عمد و آگاهانه سعی می‌کند خود را بیش از واقعیت، رنجور و بیچاره و قابل ترحم جلوه دهد. تأثیر این حالت، سطحی و منحصر به ظاهر نیست، بلکه واقعاً هم احساس رنج و بدبختی در خود ایجاد می‌کند تا بتواند خود را مستحق همه نوع کمک و توجهی بنماید (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۱۴).

در «سرگذشت کوچه»، اولین واکنش زن دارای کهن‌الگوی هرا بعد از آگاهی از خیانت شوهر، رنجورنمایی است. او بی‌آنکه به طرح مسئله پردازد، با رفتن به رختخواب و پرهیز از خوردن، اعتراض خود را ابراز می‌کند:

«گفتم دس به دلم نذارین که خونِ خونه. و یکسر افتادم تو رختخواب. اگر از خدا نمی‌ترسیدم، همون

در جهان زیرین در کنار هادس و بقیه سال را با مادرش باشد (بولن، ۱۳۹۵: ۲۷۲).

شخصیت دنیس در «دختر فقیر، قلب پاک» از ماگزنس و اندر مرش اجسی در «شب، مادر» از مارشا نورمن، آرزو در «عادت می‌کنیم» و کلاریس در «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» هر دو از زویا پیرزاد، نمونه‌های ادبی کهن‌الگوی پرسفون هستند.

تحلیل کهن‌الگوها در دو داستان

۱. خلاصه داستان سرگذشت کوچه

راوی که زنی تحصیل‌کرده و شاغل است، با همسرش در محله‌ای در حومه شهر زندگی می‌کند. در همسایگی آنها فاطمه خانم با دختر و پسرش سکونت دارد. پسر به شرارت می‌پردازد و دختر، ضعیف و رنجور است. فاطمه خانم که شوهرش بر سر او هوو آورده و وی را از خانه رانده است، پس از اینکه از دختر بیمارارش به عنوان ابرازی برای جلب ترحم شوهر بهره می‌گیرد و در این کار تا حدی موفق می‌شود، از راوی می‌خواهد پادرمیانی کند و رضایت هوو را برای بازگشتش به خانه جلب نماید. راوی با هوو صحبت می‌کند و هوو رضایت می‌دهد؛ مشروط بر اینکه فاطمه خانم دست از جادو و جمبل علیه او بردارد. در پایان داستان، زن همسایه همچنان بر عقاید خرافی خود پایبند است و به راوی پیشنهاد

پیامدهای ناخوشایند کمتری در پی دارد. از سوی دیگر، متأهل ماندن برای زن دارای کهن‌الگوی هرا چنان دارای ارزش و اهمیت است که اندیشه جدایی از همسر یا بی‌اعتنا بودن نسبت به رفتارهای وی برایش متصور نیست که اگر بود، عامل مناقشه با رقیب، از میان می‌رفت. فاطمه خانم در «سرگذشت کوچه» در وهله اول تیر خشم خود را متوجه رقیب می‌سازد:

«در رو هل دادم رفتم تو. پاشنه دهنمو کشیدم و هر چی از دهنم در اومد گفتم. منیر ذلیل شده اومد بیرون و گفت: خواهر چته؟ با کی هستی؟ گفتم: با تو هستم پتیاره گور به گور شده، شوهر مردمو از چنگشون در میاری و حالا خواهر خواهرم می‌کنی؟» (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۱).

اما حتی در مقابل وی نیز ناتوان از ابراز هر اقدامی است و این ناتوانی را چنین توجیه می‌کند: «یقین دارم زیر شونه بلیزش دعا گذاشته بود که دست من بسته شد و گرنه گیساشو می‌گرفتم و جابه‌جا خفه‌ش می‌کردم» (همان: ۶۲).

شخصیت مهرطلب کهن‌الگوی هرا با وجود آنکه به علت تعدی و اجحاف دیگران، احساس عناد و خصومت شدیدی در خود احساس می‌کند، اما جز در مواقعی که دچار طغیان و آشفتگی روانی شود، عناد خود را ابراز نمی‌دارد و آن را مثل آتش زیر خاکستر پنهان می‌کند؛ زیرا جرأت مجادله ندارد. او اگر از شخص، عقیده یا چیز خاصی خوشش نیاید، با صراحت به دیگران ابراز نمی‌دارد. او از هرگونه رفتار برتری‌طلبانه دوری می‌کند ولی در عین حال، برتری‌طلبان را می‌ستاید. علت غبطه خوردن به رفتار

شب تریاک می‌خوردم، خودمو سر به نیس می‌کردم. مگه مردم برا چی تریاک می‌خورن؟... یک هفته قوت از گلوم پایین نمی‌رفت. دریغ از اینکه آقامون بیاد دم در اتاق احوالمو بپرسه. دریغ از یه دونه سیب که بخره و بده دست بچه‌ها برام بیارن» (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۲).
اما از این روش نتیجه نمی‌گیرد و شوهر که دارای کهن‌الگوی زئوس (مرد بی‌وفا) است، بهایی به این شیوه نمی‌دهد:

«آقامون گفت: مخلص کلام، من مرد مسلمونم و می‌تونم تا چهار تا زن بگیرم. بیخودی هم ادا و اطوار در نیار. اگه سخته، راهتو بکش و از این خونه برو. بد می‌کنم طلاقتو نمی‌دم دستت؟» (همان).
پس زن، اقدام بعدی را صورت می‌دهد و به خصومت‌ورزی می‌پردازد.

۲-۲. خصومت‌ورزی غیرمستقیم

زمانی که هرا متوجه خیانت زئوس شد، به جای رو در رویی و اعتراض به وی، رقیب و اطرافیان او را مورد حمله قرار داد. او باعث مرگ سمله شد، زمانی دراز به آزار ایو پرداخت، هراکلس قربانی وی گشت و اینو خواهر سمله، به گونه‌ای مرگبار یادافره دید (ژیران، ۱۳۹۴: ۷۹).

زن دارای کهن‌الگوی هرا نسبت به رقیب و نه شوهر که به وی خیانت کرده است، بی‌رحم و کینه‌ورز است. شاید از آن‌رو که در جامعه مردسالار، در افتادن با یک هم‌جنس، ساده‌تر از درافتادن با مرد صاحب منابع قدرت و ثروت است. در نتیجه

آنکه از میدان جدال با رقیب، شکست خورده بیرون می‌آید، دست از تلاش بر می‌دارد و با خزیدن به گوشه‌ای، ظاهراً منفعلانه منتظر وقایعی می‌شود که برای وی رقم خواهد خورد.

منفعل بودن می‌تواند دو منشأ داشته باشد:

۱. فرد، منفعل بودن را مشروط بر اینکه به نفعش باشد، بیاموزد. مانند افراد مسنی که در آسایشگاه سالمندان به سر می‌برند. در این مکان‌ها، کارکنان با افراد مطیع، مهربان‌تر از افراد متوقع رفتار می‌کنند.

۲. ناامیدی کامل و اعتقاد به این مسئله که هیچ‌یک از کوشش‌های مطیعانه یا متوقعانه ثمربخش نباشد (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۵۲). این فرد معتقد می‌شود که در برابر مشکلات روزمره زندگی، خلع سلاح است. دست از تلاش برمی‌دارد و از ارزش عقل سلیم خود می‌کاهد که او را از به‌کارگیری قوه تشخیص و قضاوت در تجزیه و تحلیل و حل مسائل باز می‌دارد (همان: ۱۱۴).

انفعال و کناره‌گیری‌ها به مفهوم روی کردن به شخصیتی عزلت‌طلب نیست، بلکه نوعی اعتراض و انتقام محسوب می‌شود. او تمایلات و آرزوهای خود را فراموش نکرده است. شخصیت عزلت‌طلب در جست و جوی آزادی و استقلال و رهایی از هر گونه قید و بند مادی یا معنوی است، اما آنچه زن‌هرایی رابطه‌گرا در پی آن نیست، استقلال است. گوشه‌نشینی

ایشان آن است که در خود وی هم رفتار برتری‌طلبانه وجود دارد، ولی برای پرهیز از کشمکش، هرگز به آن اجازه بروز نداده است (هورنای، ۱۳۶۱: ۲۰۰-۲۲).

حسادت و کینه‌توزی‌ها در اسطوره مدآ بیشترین نمود را دارد که در روان‌شناسی به نشانگان مه‌دآ (Medea syndrome) معروف است. جیسون قهرمان اساطیری که در پی یافتن پشم زرین است، از مه‌دآ یاری می‌جوید. دختر به شرط ازدواج با جیسون، به او کمک می‌کند و در این راه برادرش را قربانی می‌سازد و پدر را ترک می‌گوید (همان گونه که زن دارای کهن‌الگوی زناشویی اغلب به خانواده خود پشت می‌کند و به خانواده شوهر وابسته می‌شود)، اما جیسون بعد از ازدواج، به مدآ خیانت می‌کند. مدآ نیز همانند‌ها به جای مجازات همسر بی‌وفا، جامه‌ای به عنوان هدیه برای رقیب خود گلوکه می‌فرستد، هنگامی که گلوکه جامه را می‌پوشد، پوست تنش کنده می‌شود و جان می‌سپارد (برن، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷).

فاطمه خانم در این داستان برای ابراز خشم خود، شب عروسی شوهر با هوو، سراپا سیاه می‌پوشد (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۳) و پس از آن به جادو و جنبل می‌پردازد. در زیرزمین کله خر دفن می‌کند، در منقل کرسی، نعل می‌گذارد، در پاشنه در کوچه زبان‌بند می‌ریزد و کارهایی از این قبیل (همان: ۶۶).

۲-۳. پرخاشگری منفعلانه

دومین واکنش‌ها پس از اقدامات بی‌ثمر تلافی‌جویانه‌اش علیه رقیب، دوری‌جستن از جمع و پناه بردن به کوهستان بود. زن دارای این کهن‌الگو نیز پس از

صرفاً جنسی است - می‌توانند به خواسته خود دست یابند» (هورنای، ۱۳۹۵: ۲۲۵).

در «سرگذشت کوچه» زن که برای اولین بار با مسائلی مانند رساندن طبیب به بالین دختر بیمار یا پرخشگری پسر نوجوان مواجه شده است، سرانجام زندگی با هوو در یک خانه را بر استقلال ترجیح می‌دهد؛ زیرا در این صورت می‌تواند همچنان به ایفای نقش حاشیه‌ای خود ادامه دهد و از مصائب احتمالی دوری جوید. او به طور غریزی، بی‌کفایتی را در خویش تقویت می‌کند تا از برخی مسئولیت‌های اجتماعی بگریزد:

«پرسیدم: تب بدری چقدره؟ گفت نمی‌دونم. درجه که بلد نیستم بگیرم. امشب باباش میاد درجه‌شو می‌گیره» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵۸).

احساس عدم کفایت، با انتظارات پایین فرد از خود، تقویت و تأیید می‌شود و سرانجام به نوعی «پیشگویی خودکامروا بخش» یا «خود محقق‌کننده» تبدیل می‌شود (فیشر، ۱۳۹۱: ۲۳۱) و فرد به ناتوانی خود در انجام دادن کارها ایمان می‌یابد. احساس رنجوری و بیچارگی، می‌تواند توجیه‌کننده احساس بیهودگی، عدم استفاده از استعدادها، نداشتن تمایلات جاه‌طلبانه و هدف‌های بلند و عالی باشد. از آنجا که تمایلات برتری‌طلبانه این شخصیت سرکوب شده اما از بین نرفته است، رنجوری را وسیله‌ای برای حصول به برتری و جلب توجه قرار می‌دهد. تقویت بی‌کفایتی در این داستان، با تحقیر جنسیت همراه است:

«خانم جون من که یک زن اسیر بیشتر نیستم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵۸).

او نوعی پرخشگری منفعلانه^۱ است (kantor, ۱۳: ۲۰۰۲). روشی خاص برای ابراز خشم بدون مشاجره، تا دوباره به عرصه رابطه راه پیدا کند. او به نفی ارزش‌ها نمی‌پردازد و رابطه به عنوان مهم‌ترین ارزش، حتی در طول دوره عزلت، اهمیت خود را حفظ می‌کند. این دور شدن از جمع، در واقع نوعی مبارزه منفی است.

فاطمه خانم از همین ترفند جهت جلب توجه بهره می‌گیرد و اظهار می‌دارد: «من که شرمو‌کندم و خودمو آواره بیابونا کردم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵۳)، ولی طی دورانی که در تبعید زندگی می‌کند، دست از تحریک شوهر نمی‌کشد و با بیان ضعف و ناتوانی در اداره زندگی او را به بازگشت ترغیب می‌کند.

۲-۴. دوری جستن از عرصه‌های رقابتی با اذعان به بی‌کفایتی

در یک نگاه سطحی، ممانعت از حضور زن در اجتماع، نوعی تعدی نسبت به وی تلقی می‌شود که عموماً بیانگر نابرابری جنسی است، اما می‌توان از زاویه دید دیگری به این مسئله نظر انداخت. «این ساختار فکری که ظاهراً در طول قرن‌ها عزت نفس زن را خدشه‌دار کرده است، در حقیقت به مثابه عرصه صلح و آرامشی است که او را از مجاهدت‌ها و اضطراب‌هایی که لازمه پرورش قابلیت‌های دیگر و توان بیان عقایدش در مواجهه با انتقاد و رقابت است، خلاص می‌کند. بنابراین، از دیدگاهی صرفاً اجتماعی، قابل درک است که زنانی که امروزه خواستار رشد مستقل قابلیت‌های خویشند، فقط به بهای مقابله با مخالفت‌های خارجی و مقاومت‌های درونی - که آفریده آرمان سنتی عملکرد

^۱ self-fulfilling prophecy

^۱ passive aggressive

تعلیم و به اطاعت درآوردن آنها را ندارد، مگر آنکه فرزند، مانند هبه طبعی بی‌آزار و مطیع داشته باشد: «پسرم رو هم که دیدین. مگه می‌تونم جلوشو بگیرم؟ همش میگه: تقصیر تو بی‌عرضه‌س که پدرمون از خونه بیرونمون کرد» (دانشور، ۱۳۸۱: ۶۳).

هفائستوس فرزند دیگر هرا که بدون پیوند با زئوس به دنیا آمد، ضعیف و زشت و لنگ بود (وارنر، ۱۳۸۹: ۲۹۵). تولد این فرزند می‌تواند حکایت از آن داشته باشد که زن هرایی قادر نیست کاری را به طور مستقل انجام دهد. بر خلاف زئوس که توانست بی‌مداخله او، آتنا را پدید بیاورد. فرزندآوری لزوماً از یک زن، کهن‌الگوی دیمتر (مادر فداکار) نمی‌سازد. زن دارای کهن‌الگوی هرا از آنجا که رابطه با شوهر را همواره در اولویت می‌شمارد، گاهی از فرزند استفاده ابزاری می‌کند و از وی جهت جلب ترحم و محبت شوهر استفاده می‌کند. در روان‌شناسی این خصیصه در شکل حاد خود نوعی اختلال شخصیتی تلقی می‌شود که طی آن بیمار سعی دارد با واسطه قرار دادن کودک، توجه دکتر، پرستاران و همسر را جلب کند. او حتی گاه با بیمار گردانیدن عمدی فرزند یا دوام بخشیدن به بیماری یا اغراق‌آمیز جلوه دادن آن، این توجه را کسب می‌کند (Schreier and Libow, 1993: 5; Artingstall, 1998:6). می‌توان از این منظر نیز توجه کرد.

زمانی که زن هرایی با رنجورنمایی خود به مقصود نمی‌رسد، به میانجی‌گری فرزند که مرد

در جامعهٔ مردسالار پوشش زنانه یا هر آنچه نمایانگر ظرافت و زنانگی باشد، از آن‌رو که بیانگر ضعف است، محکوم به تحقیر است. در داستان «کفتر باز» از چوبک می‌خوانیم:

«تو چقده خوب بود که عوض این چس‌نال‌ها می‌رفتی کنج خونت پهلو لچک به سر مینشستی تا قصهٔ بی‌بی گوزک برات تعریف کنه. تو رو چه به کفتر پرونی؟ تو حالا باید بری گردو بازی. تو هنوز دهنه بو شیر می‌ده» (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

در همین راستا نمادهای معرفی‌کنندهٔ جنسیت در «سرگذشت کوچه» نیز از سوی شخصیت زن که ضعف خود را پذیرفته مورد حمله قرار می‌گیرند: «من که زن لچک به سری بیشتر نیستم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵۸).

۲-۵. رنجورنمایی واسطه‌ای

(Munchausen by Proxy)

هرا از زئوس صاحب فرزندان شد. هبه دختر وی، ایزدبانوی جوانی، نقشی خدماتی برای مادر و برادرش داشت. ایلِثیا ایزدبانوی وضع حمل نیز وظایف زنانه را بر عهده می‌گرفت، ولی برادر ایشان، آرس، خدای جنگ، به دلیل ناسلوکی، مشکلات فراوانی پدید آورد (وارنر، ۱۳۸۹: ۳۶۳). زن هرایی که عمدهٔ مسئولیت‌ها را به همسر سپرده است، غالباً در ارتباط با فرزندان دچار ضعف است و قدرت

خود با ترک‌ها و روس‌ها نقل می‌کرده و می‌نگاشته است (McCoy and Keen, 2013: 210). در این مقاله مفهوم این اصطلاح در نظر گرفته شد و به «رنجورنمایی واسطه‌ای» برگردانده شد.

۱. این اختلال از نام بارون فون مونشهاوزن آلمانی، معروف به «بارون دروغگو» گرفته شده که در حقیقت شخصیتی تاریخی در قرن هجدهم بوده است. او داستان‌هایی باورنکردنی دربارهٔ جنگ

۳. خلاصه داستان انیس

انیس زنی روستایی است که در ده آینه‌ورزان زندگی می‌کند. همسرش، مهدی باقر، پس از مجادله‌ای او را از خانه می‌راند. انیس به همراه مادرش به تهران می‌آید و به عنوان خدمتکار در خانه‌ای مشغول به کار می‌شود. پس از پنج سال، خانم خانه موفق می‌شود تا طلاق او را از مهدی باقر بگیرد، اما انیس بلافاصله بعد از جدایی (قبل از به اتمام رسیدن عده) با محمد آقا، مردی فرصت‌طلب و لالایی آشنا می‌شود که حجاب از سر او برمی‌دارد و ظاهری نیمه‌عریان به وی می‌بخشد. ازدواج با محمد آقا دوامی ندارد و انیس بعد از آنکه تمامی طلاها و پس‌اندازش را به وی می‌بخشد، از او جدا می‌شود. سپس با حسین آقا جون که مداح امام حسین (ع) است، ازدواج می‌کند. او این بار در کسوتی کاملاً متفاوت ظاهر می‌شود و در دین‌ورزی حتی از شوهرش سبقت می‌جوید و روضه‌خوانی پیشه می‌کند. حسین آقا که در مراسم مداحی، بیاناتی سیاسی داشته است، دستگیر می‌شود. این بار انیس همسر آقای برزنتی، پیرمردی بیوه، معتاد، و عیال‌وار می‌شود و به ایفای نقش نامادری مهربان و زن کدبانو - و در واقع خدمتکار - می‌پردازد.

صفات و کنش‌های کهن‌الگوی پرسفون

۱. رابطه‌گرایی

انیس در این داستان، نمونه کامل کهن‌الگوی پرسفون یا زن آنیمایی است. بارزترین ویژگی‌های چنین زنی، پذیرا، وابسته و منفعل بودن است. او هرگز فاعل نیست و فقط به واسطه عمل دیگران، در مقام

نمی‌تواند نسبت به وی بی‌اعتنا بماند، متوسل می‌شود. با اینکه هرا نیز مادر است، اما به مانند دیمتر، خود را فدای فرزندان نمی‌کند. در رابطه هرا با فرزند و همسر، همسر در اولویت قرار دارد و چه بسا فرزند به عنوان ابزاری برای نزدیکی به شوهر استفاده شود. در «سرگذشت کوچه» فاطمه خانم برای کشاندن همسر به خانه خود از بیماری دخترش بهره می‌گیرد:

«حالا خانم جون هر چه فکرشو می‌کنم می‌بینم باز همون خونه با هوو، صد شرف داره به این برّ بیابون. الهی خدا سایه هیچ مردی رو از سر بچه‌هاش کم نکنه. نزدیک بود دختر نازنینم از دسّم بره. شده معاینه تب لازمی‌ها. تب از جونش نمی‌افته (دانشور)، (۱۳۸۱: ۶۳).

اما در ادامه می‌بینیم:

صورتش رنگ اندوه به خود گرفت و گفت: «سینه پهلو کرده» (همان: ۵۴) ... پرده اتاق را پس زدم بدری را دیدم که بالای کرسی نشسته کتابی در دستش گرفته. روی کرسی دفترچه و قلم و دوات ولو بود. تا مرا دید، کتاب را انداخت و از جا بلند شد... مادرش نهیب زد: «بگیر بخواب تا زود خوب شی.» بدری اطاعت کرد و بالای کرسی خوابید، اما بی‌آرام (همان: ۵۶) ... پرسیدم: «بدری راه افتاده؟ نه؟» تمام صورتش سرخ شد و گفت: «از شما چه پنهن بدری خیلی چیزیش نبود...» (همان: ۶۶).

رابطه هرا و زئوس، مانند زوج «سرگذشت

کوچه» سرانجام به آشتی ختم می‌شود، ولی ظاهراً این آشتی از سر ناچاری و ضعف‌های هرا است.

«به عقیده انیس می‌ارزید. می‌ارزید آدم چهل روز سفیدبخت باشد و خوش دنیا را بگذراند و بعدش شتر مرد و حاجی خلاص» (همان: ۱۶۹).

اما عقیده «زندگی در لحظه» القای محمدآقاست که دارای کهن‌الگوی هرمس است. همان‌گونه که پرسفون پس از رهایی از چنگ هادس (مشهدی باقر) با دیدار هرمس شاد می‌شود، تنها نقش محمدآقا نیز شاد کردن موقتی انیس است:

«حُسن محمدآقا این بود که می‌توانست انیس را خوشحال بکند. مثل این بود که خواب خوشی دیده، از صدای پایش قلب انیس انگار از کار می‌افتاد. می‌گفت: آزاد هستی. سربند به سرت نبند که قلبت بگیرد. آستین کوتاه بپوش که دست‌هایت هوا بخورد» (همان).

ویژگی خاص هرمس این است که می‌تواند مسافران را به سرعت از قلمروی به قلمرو دیگر سوق دهد. حضور موقتی هرمس و سپس غیبت ناگهانی او، موجبات نگرانی را در زن آنیمایی که رابطه گراست و پیوستن به دیگری (مادر یا همسر) برای او نقش حیاتی دارد، فراهم می‌آورد. او همواره در پی دوام است و فقط حوادث یا خود مردان هستند که پایان یک رابطه را موجب می‌شوند. او برای دوام رابطه دست به هر تلاشی می‌زند. چنان‌که انیس که پیشتر گمان می‌رفت واجد صفات آفرودیتی است، زمانی که همسر حسین آقا جون می‌شود، به هستیای معنوی درون‌نگر، کهن‌الگوی آتش درون‌خانه، بدل می‌شود. این چرخش ناگهانی، از زن آنیمایی بعید نیست؛ زیرا او در پی کسب رضایت همسر است و رفتار و پسندهای وی نیز با تغییر همسر، دگرگون می‌شود:

عکس‌العمل برمی‌آید. از آنجا که انعطاف‌پذیری یکی از ویژگی‌های آنیما است، زنی که ویژگی‌های آنیموسی خود را طرد و نفی کند، دچار انعطاف‌پذیری بیش از حد می‌شود. انیس پس از ازدواج با هر مرد، تغییر چهره می‌دهد و پوشش خود را به دلخواه وی تغییر می‌دهد. در پنج سالی که هنوز همسر قانونی مشهدی باقر محسوب می‌شود، ظاهری روستایی دارد، ولی بعد از آشنایی با محمد آقا هیأتی دیگر می‌یابد:

«دو تپه سرخاب روی گونه‌ها، چکمه سیاه لاستیکی به پا و پیراهن قرمز چسبان تنش بود و زانوها و قسمتی از ران‌هایش را با سخاوت به نمایش گذاشته بود. نه چادر نمازی و نه سربند سفید که همیشه می‌بست و دو دستک آن را یکی از راست به چپ و دیگری از چپ به راست روی شانه‌هایش می‌انداخت و بی هیچ آرایشی قیافه حضرت مریم پیدا می‌کرد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

پس از ازدواج با حسین آقا جون:

«اول از همه برای انیس یک چادر سیاه خرید، بعد یک پوشیه و دو جفت جوراب مشکی کلفت» (همان: ۱۷۰).

و پس از ازدواج با آقای برزنتی:

«انیس یک پیراهن سرمه‌ای آستین بلند تا زیر زانو پوشیده بود و یک روسری گلدار سرکرده بود و آرایش معقولی داشت» (همان: ۱۷۶).

موقتی بودن روابط و تعدد آنها خواننده را به این تصور می‌اندازد که صفات بارز آفرودیتی که هوسرانی و فریبندگی است، جلوه‌های شخصیتی انیس هستند:

پرسفون که به دروغ به مادرش می‌گوید دانه‌های انار به زور خورانده شده است، به خود می‌قبولاند که داشتن رابطه برای یک زن امری حیاتی است و نبود آن، موجب تلخکامی می‌شود:

«بعد از طلاق، فکر و ذکرش شد شوهر. راست می‌آمد، چپ می‌رفت شوهر می‌خواست و آخر سر، دست به دامان آقای کاظمینی زاده شد» (همان: ۱۶۴).

رابطه‌گرایی پرسفون تنها منحصر به همسر نیست. او دختر مادر است و بنابراین در پی کسب تأیید مادر نیز بر می‌آید. انیس با حمایت بتول خانم (دیمیترا) از چنگ هادس (مشهدی باقر) رها می‌شود، ولی پرسفون‌وار، بازیگوشانه با هرمس (محمدآقا) به سیر و گشتی موقت می‌رود. با این حال شوهر را به منزل بتول خانم می‌آورد تا رضایت او را به دست بیاورد. شوهر بعدی (حسین آقا جون) با تأیید کامل بتول خانم انتخاب می‌شود، اما نیاز به عشق و رابطه، انیس را مجدداً به سوی هادس (آقای برزنتی) سوق می‌دهد. حتی در این زمان نیز انیس با بتول خانم تماس می‌گیرد و از وی می‌خواهد تا به دیدار همسر جدیدش بیاید و او را تأیید کند.

۲. یاوری قهرمان

در زندگی زن آنیمایی وجود قهرمان اهمیتی حیاتی دارد. قهرمان یکی از قدیم‌ترین کهن‌الگوهای است که همواره محور اصلی مباحث اسطوره‌ای بوده است و سایر کهن‌الگوها نظیر اُستاد، منادی و غیره در ارتباط با قهرمان، معنای خود را به دست می‌آورند. «قهرمان» واژه‌ای یونانی از ریشه‌ای به معنای محافظت کردن و

«انیس از عالم و آدم و از ماهی‌های حوض و کبوترهای روی پشت بام و شوهر بتول خانم رو می‌گرفت. با کسبه که حرف می‌زد صدایش را عوض می‌کرد... حتی چله تابستان انیس جوراب کلفت سیاه را به پا داشت و به جای سربند سفید، یک مقنعه سیاه دوخته بود که تنها قرص صورتش پیدا بود» (همان: ۱۷۰). «باورش شده بود که نظر کرده است. بیشتر شب‌ها خواب امام‌ها و معصوم‌ها را می‌دید، قیافه عبوسی به خود می‌گرفت. خیلی کم لیش به خنده باز می‌شد، بیشتر وقت‌ها زیر لب ورد و دعا می‌خواند» (همان: ۱۷۳-۱۷۲).

ظاهر و رفتار انیس بعد از ازدواج با آقای برزنتی هم حکایت از تلاش برای هم‌رنگی دارد. برای وی دشوار نیست که با پیرمرد بنشیند و روی وافور، بست بچسباند. این تغییر چهره، برداشتن یک نقاب و گذاشتن نقابی جدید نیست و نمی‌توان این حالت را با این کهن‌الگو تبیین کرد؛ زیرا چهره اصلی این شخصیت و علائق و ارزش‌های فردی او هرگز حتی در خلوت هویدا نمی‌شوند و به نظر می‌رسد که وی فاقد ارزش‌های شخصی و هویت فردی است. نیاز روان‌رنجورانه به عشق، در شکل موجه و جامعه‌پسند، خود را در هیأت نیاز به ازدواج نشان می‌دهد. آنچه برای انیس اهمیت دارد، داشتن همسر است. حتی اگر (بر خلاف هرا) همسر تأمین‌کننده معاش و ارضاء کننده حس برتری‌طلبی وی نباشد. بنابراین، علل توجه او به رابطه بیشتر درونی است تا بیرونی. انیس در این داستان، به لحاظ مالی مستقل است و در میان افرادی نیز زندگی می‌کند که وی را وادار به ازدواج نمی‌کنند. پس نقش عوامل خارجی کمرنگ می‌شود. او همانند

بپوشاند. بنابراین، زن هرایی یا خود را تحت‌الحمایهٔ مرد موفق می‌سازد یا در رساندن مرد به موفقیت تلاش می‌کند و با نداری‌ها و مشکلات وی می‌سازد، اما زمانی که مرد به جایگاه والا دست یافت، جایگاه نازل پیشین را به وی گوشزد می‌کند و یادآور می‌شود که زئوس فعلی همان پرندهٔ لرزان پیشین است:

«وقتی شوهر کردیم، آقامون میرزا حسن بود. حالا شده دکتر حسن خان. ما با همون میرزا حسن با یک کف دس حیاط می‌ساختیم و دختر محمدخان سردار هم بودیم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵۴).

اما علت یآوری قهرمان در زن آنیمایی، ترس از تنهایی است. او به طور کل مهرطلب و رابطه‌گراست. چنان‌که در شخصیت انیس نیز می‌بینیم که وی با وجود ازدواج هم از بتول خانم نمی‌برد و همانند پرسفون بخشی از سال را نزد هادس و بخشی را نزد مادرش می‌گذرانند، او نظیر کهن‌الگوی هرا از خانوادهٔ پیشین خود فاصله نمی‌گیرد.

سرکوب کهن‌الگوهای زنانه: موضع‌گیری افراطی
دختران در جامعهٔ امروز در اسطورهٔ قهرمانان مردسالار سهیم هستند، چون آنان مانند پسران باید برای خود هویت فردی مطمئن کسب کنند و به تحصیل بپردازند، ولی گاه لایهٔ قدیمی ذهن زنان به سطح می‌آید و در احساسات آنان جای می‌گیرد و زنان را وامی‌دارد که زن باقی بمانند و از مردان تقلید نکنند. هنگامی که محتوای قدیمی ذهن آشکار می‌شود، زن جوان امروزی ممکن است آن را سرکوب کند؛ چون آن را تهدیدی برای آزادی، برابری و مانعی برای از دست دادن فرصت رقابت با مردان و کسب امتیازات امروزی بداند (هندرسن، ۱۳۸۹: ۶۷). از این‌رو، در کنار

خدمت کردن است. قهرمان یعنی کسی که آماده است نیازهای خود را فدای دیگران کند. بنابراین، مفهوم قهرمان در ارتباط با مفهوم ایثار و فداکاری است» (وولگر، ۱۳۸۷: ۵۹). اعمال قهرمان‌الگوی ثابتی را دنبال می‌کند که در تمامی داستان‌های جهان در حال تغییر و تجدید شدن است (کمپل، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

عبارت معروف «پشت هر مرد موفق زن موفق وجود دارد»، به خوبی بیانگر نقش حاشیه‌ای زن به عنوان یاور قهرمان و نیروی تدارکاتی است. کهن‌الگوی پرسفون را از سویی می‌توان با کهن‌الگوی قهرمان نیز تحلیل کرد. در اساطیر، قهرمان مرد از زنان (به خصوص زیبارو) پشتیبانی می‌کند و آنها را از خطرات نجات می‌دهد. «این یکی از روش‌هایی است که اساطیر یا رؤیاها به مادینه روان (آنیمای)؛ یعنی عنصر زنانهٔ موجود در روان مرد اشاره می‌کند و گونهٔ آن را «زنانگی ازلی» نامیده است (هندرسن، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴).

انیس در تمامی ازدواج‌ها نقش یاور قهرمان را بازی می‌کند. حتی به لحاظ اقتصادی و حرفه‌ای نیز یاور مرد است. زمانی که با محمدآقا ازدواج می‌کند، همهٔ پس‌اندازش را به وی می‌بخشد؛ برای حسین آقا چون نقش دستیار را ایفا می‌کند و با برپایی مراسم روضه و سوگواری، درآمدی کسب می‌کند و در خانهٔ آقای برزنتی به عنوان خدمتگزار به ایفای نقش می‌پردازد.

این ویژگی در زن دارای کهن‌الگوی هرا نیز دیده می‌شود با این تفاوت که کهن‌الگوی هرا دارای جاه‌طلبی‌های سرکوب‌شده‌ای است که قرار است با ازدواج جبران شود و شوهر به نیابت از زن، موفقیت‌ها را به دست آورد و به آمال و آرزوهای وی جامعهٔ عمل

دلایل برونی و درونی افراد برای گزینش آن قالب‌ها می‌تواند محل تأمل پژوهشگران واقع شود.

در بررسی کهن‌الگوها مدل‌های رفتاری افراد جامعه کشف و بررسی می‌شوند. مدل‌هایی که گاه افراد- حتی بر خلاف گرایش‌های شخصی- تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند و سعی دارند بر اساس آنها عمل کنند؛ چرا که این الگوها از ایشان افرادی متعارف می‌سازند که با جریان‌های اجتماعی پیش می‌روند و از آنها تخطی نمی‌کنند. پیروی از این الگوها می‌تواند برای فرد، آرامش حاصل از هم‌رنگی با جماعت به ارمغان آورد، حال آنکه سر باز زدن از آنها مستلزم ستیزه با باورهای مقبول جامعه است.

در اساطیر، کهن‌الگوهایی نامتعارف برای زنان موجود است. از جمله: کهن‌الگوی دوشیزه خردورز (آتنا)، دوشیزه آزاد و رها و جنگجو (آرتمیس)، دوشیزه عزلت‌طلب (هستیا) و زن افسون‌گر (آفرودیت)، اما این الگوها کمتر در جامعه پاس داشته می‌شوند و افرادی که به طور ذاتی دارای این خصلت‌ها باشند، به ناچار از دیگر الگوهای تأیید شده، به عنوان «نقاب» استفاده می‌کنند تا فردی ضد اجتماعی تلقی نشوند.

در جوامع پدرسالار، معمولاً تنها نقش‌های محبوب و کهن‌الگوهای ستوده شده برای زن، دوشیزه (پرسفون)، همسر (هرا) و مادر (دیمیترا) هستند. در نتیجه هر گونه علائم حضور آرتمیس، آتنا و آفرودیت سرکوب می‌شود. مثلاً در چین باستان، پاهای زن را می‌بستند و به این ترتیب، نه تنها به طور فیزیکی او را معلول می‌کردند، بلکه قصد داشتند از نظر روانی نیز

کهن‌الگوهای رایج زناشویی که بر انجام وظایف سنتی اصرار می‌ورزند، نوعی واکنش منفی نیز دیده می‌شود که گاه موضع‌گیری افراطی و مغرضانه‌ای نسبت به خویشکاری‌های زنانه دارد و به اموری چون آشپزی یا فرزندآوری به دیده تحقیر می‌نگرد. در دو داستان فوق این شیوه تفکر در راوی دیده می‌شود و به انجام ندادن این امور تا حدودی به خود می‌بالد و با نگاهی فمینیستی، بی‌هنری را نوعی هنر می‌شمارد:

«داشتم کتاب طباحی را ورق می‌زدم و عقب دستور پختن خورشت فسنجان می‌گشتم. از بس ظهرها در کافه‌های شهر غذا خورده بودیم و شب‌ها نیمرو و تخم مرغ پخته، خسته شده بودم. داشتم می‌خواندم: چه کنیم تا کوفته وا نرود» (دانشور، ۱۳۸۱: ۵۹).

در دو داستان فوق، کهن‌الگوهای زنانه ستوده نمی‌شوند، بلکه دستمایه طنز قرار می‌گیرند. به طور کل، می‌توان در آثار ادبی دو واکنش متفاوت و نوعی نگاه دو قطبی نسبت به کهن‌الگوهای زنانه یافت: الف) واپس زدن کامل فعالیت‌های فکری و شغلی و ستایش کهن‌الگوهای پرسفون، هرا و دیمیترا؛ ب) واپس زدن کامل زنانگی و تمایل به کهن‌الگوهای آتنا و آرتمیس.

بحث و نتیجه‌گیری

هر چند روح بشر پیچیده‌تر از آن است که بتوان رفتار وی را در چند قالب از پیش تعیین‌شده قرار داد، اما شناسایی قالب‌های برجسته در هر فرهنگ و جامعه و

بولن، جین. شینودا (۱۳۹۵). *انواع مردان: شیوه‌ای عمیق، دقیق و کاربردی برای شناخت مردان بر اساس نظریه نمادهای اسطوره‌ای در روان‌کاوی*. یونگ. ترجمه فرشید قهرمانی. چاپ هشتم. تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.

_____ (۱۳۹۵). *نمادهای اسطوره‌ای و روان‌شناسی زنان*. ترجمه مینو پرنیانی. تهران: آشیان.

بیرلین، ج. ف (۱۳۸۶). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

دانشور، سیمین (۱۳۸۰). *به کی سلام کنم؟*. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.

_____ (۱۳۸۱). *شهری چون بهشت*. چاپ هفتم. تهران: خوارزمی.

رئسی سرحدی، فریبا؛ خسروی، حسین؛ آتش سودا، محمدعلی (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «جلوه‌های کهن‌الگویی ادبیات پایداری در آثار سیمین دانشور». *ادبیات پایداری (دانشگاه شهید باهنر کرمان)*، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۷۲-۹۵.

ژیان، فلیکس (۱۳۹۳). *اساطیر یونان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر مکتوب.

سلیگمن، مارتین. ای. پی (۱۳۹۱). *خوش‌بینی آموخته شده: چگونه می‌توان ذهنیت و زندگی خود را تغییر داد؟*. ترجمه فروزنده داورپناه و میترا محمدی. تهران: رشد.

عباس‌زاده، خداوردی؛ طاهرلو، هانیه (پاییز و زمستان ۱۳۹۰). «سیمای زن در آثار سیمین دانشور». *بهارستان سخن*، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۳۱-۵۰.

جلوی ایفای هر نقشی را که بوی مستقل شدن می‌داد، بگیرند.

علاوه بر سائق‌های بیرونی که به برخی کهن‌الگوها بهای بیشتری می‌بخشند، انگیزه‌های درونی نیز در دوام این کهن‌الگوها نقش دارند. زن به دلیل برخی ویژگی‌های روحی مانند مهرطلبی، رابطه‌گرایی، ترس از حضور در اجتماع و به دست آوردن حس همدردی، فعالانه در محدودسازی خود نقش ایفا می‌کند. کهن‌الگوی هرا با رنجورنمایی، خصومت‌ورزی غیرمستقیم، پرخاشگری منفعلانه، دوری جستن از عرصه‌های رقابتی با اذعان به کفایتی و رنجورنمایی واسطه‌ای (استفاده ابزاری از فرزند) در جهت مصالح شخصی خود گام برمی‌دارد و پرسفون با رابطه‌گرایی و یاوری قهرمان‌تنهایی خود را که بزرگ‌ترین وحشت اوست، پر می‌کند.

شکل‌گیری کهن‌الگوها نتیجه همدستی علل بیرونی و درونی هستند. دقیقاً نمی‌توان گفت سهم هر یک از این عوامل چه میزان است. شاید در هر دوره تاریخی و با بروز برخی شرایط اجتماعی، مداخله زنان در طرد خود از جامعه شتاب کمتر یا بیشتری گرفته باشد.

منابع

باقری، نرگس (۱۳۹۲). «دگرگونی ایزدبانوان در رمان خوف اثر شیوا ارسطویی»، *نشریه مطالعات داستانی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۵-۵.

برن، لوسیا (۱۳۸۶). *اسطوره‌های یونانی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

- فیشر، رابرت (۱۳۹۱). *آموزش تفکر به کودکان*. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان. اهواز: رسش.
- کمال باذیانی، محمدرضا؛ توحیدی‌فر، نرجس (۱۳۹۲). «صور مثالی آیموس یونگ در رمان سووشون». *مطالعات ادبیات تطبیقی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت)*، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۷۳-۹۳.
- کریمی قره‌بابا، سعید؛ رضایی، مختار (پاییز و زمستان ۱۳۹۳). «بررسی کهن‌الگوگرایانه درخت در رمان سووشون». *مطالعات داستانی*، دوره سوم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۷-۲۲.
- کمپل، جیمز (۱۳۸۰). *قدرت اسطوره؛ گفت‌وگو با بیل مویزر*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. مدرس، فاطمه؛ عزتی، الناز (پاییز ۱۳۹۰). «نمود اسطوره گیاه‌پیکری در داستان‌های کوتاه دانشور یکی از خصیصه‌های سبکی وی». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، دوره چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۳)، صص ۸۱-۶۷.
- (تابستان ۱۳۹۱). «حرکت بر اساس داستان «اسطقس» سیمین دانشور از منظر نقد اساطیری». *بوستان ادب*، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، صص ۲۲۰-۲۰۵.
- وارنر، رکس (۱۳۸۹). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چاپ چهارم. تهران: اسطوره.
- وولگر، کریستوفر (۱۳۸۷). *سفر نویسنده*. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: مینوی خرد.
- هندرسن، ژوزف (۱۳۸۹). *انسان و اسطوره‌هایش*. چاپ سوم. تهران: دایره.
- هورنای، کارن (۱۳۶۱). *عصبیت و رشد آدمی*. ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: بهجت.
- (۱۳۹۵). *روان‌شناسی زنان*. ترجمه سهیل سُمی. چاپ هفتم. تهران: ققنوس.
- یاحقی، محمدجعفر؛ اسم‌علی‌پور، مریم؛ طوماری، شاهدخت؛ قائمی، فرزاد (۱۳۹۶). «الگوهای سفر قهرمانی از نگاه پساویونگی و کاربرد آن در تحلیل متون ادبی». *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۱۸۲-۱۵۹.
- یونگ، کارل (۱۳۹۵). *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*. محمد علی امیری. چاپ هفتم. تهران: علمی و فرهنگی.
- Kantor, M. (2002). *Passive-aggression: A Guide for the Therapist, the Patient, and the Victim*. Westport: Praeger Publishers.
- McCoy, M. L.; Keen, S. M. (2013). *Child Abuse and Neglect: Second Edition*. Psychology Press.
- Artinngstall, K. (1998). *Practical Aspects of Munchausen by Proxy and Munchausen Syndrome Investigation*. New York: CRC Press.
- Schreier, H. A.; Libow, J. (1993). *A hurting for Love: Munchausen by Proxy Syndrome*. New York-London: The Guilford Press.

